

بزرگ علوی و رنج هایش

یادی از سیدمجتبی آقابزرگ علوی، معروف به بزرگ علوی، نویسنده و مترجم برجسته ایرانی که در ۲۸ بهمن سال ۱۳۷۵ از دنیا رفت



آزاد چشمه سمنگ نویسنده

می داد. اما در سال ۱۳۰۱ به همراه برادرش عازم آلمان شد. اول قرار بود در سش را ادامه دهد. اما مدتی گذشت و در رویارویی با ادبیات غرب، شیفته داستان نویسی شد. ادبیات رمانتیک آلمان، مبتلایش کرده بود و همه چیز داشت به دل پذیرترین شکل ممکن پیش می رفت که ناگهان پدرش را از دست داد و سیدمجتبی آقابزرگ علوی به ایران برگشت و در شیراز ساکن شد. آلمان که بود، آثار ایرانی را برای اروپایی ها

به فارسی برمی گرداند و ایران که آمد. آنچه از ادبیات غرب خوانده بود به فارسی ترجمه می کرد. از جمله: «دوشیزه اورلئان»، «شیلر و کسب و کار خانم وارن»، اثر جرج برنارد شاو. سال ۱۳۰۸ هم مدتی به عنوان مترجم یک نقشه بردار آلمانی در گیلان مشغول به کار شد. داستان «گیله مرد»، هم حاصل اقامت او در شمال کشور بود. قصه ای اعتراضی علیه ناملایمات اجتماعی زمانه اش که در پوسته یک مرد رشتی در چنگال مأموران پاسگاه روایت می شد. اما سال ۱۳۰۹، از شمال به تهران آمد و به طور اتفاقی با صادق هدایت آشنا شد. در کتابخانه ای واقع در خیابان ناصریه. او که پیش از ملاقات، آثار هدایت را خوانده بود، حال در قامت یک مترجم و نویسنده اهل ادب، حرف های مشترک

خانواده اش از آن مشروطه خواهان سفت و سخت پیش از ظهور پهلوی اول بودند. اصلا سیدمجتبی می توانست یک چهره سیاسی بنام شود تا یک نویسنده صاحب سبک معاصر مثلا وقتی داشت در مدرسه دارالفنون تهران درس می خواند، بر سر توافق نامه انگلیس و پاریس در ۱۲۹۷ به خیل تظاهرکنندگان پیوست و اگر در هجده سالگی پدرش عزم مهاجرت نمی کرد، مانده بود ایران و در کنار تحصیلات به فعالیت های سیاسی اش ادامه



شاهکار بزرگ

است «من سبک واقع گرایی را انتخاب کردم، چون طور دیگری نمی توانستم بنویسم. صادق هدایت همیشه به من می گفت تو خیلی سانی مانتال هستی و این سانی مانتالیزم را باید کنار بگذاری و شاید این ایراد را در چشم هایش تکرار کرده باشم.»

روایت روز

از صادق بوقی تا بیرو

گفت توی خونه ته الان، داره غذا درست می کنه و با مادرش حرف می زنه، راجع به تو هم حرف می زنه، یه شربت بهت میده نخور یا کفیل بگو بخور ... من زن ندا شتم و این را گفتم بهش. گفتم چرا مردم را تلکه می کنی؟ چرا برای خودت کاری نمی کنی زمستان و تابستان گوشه خیابان مردم را تیغ بزنی؟ کله اش را آوردتوی گوشم و گفت: اینارومی بینی صف کشیدن؟ گفتم خب؟ گفت هر کدوم به درجه ای از حماقت دارند. احمق که باشی هزینه می تراشی و من دارم پول حماقتشون رو می خورم. با رضایت هم میدن و از شیر مادر هم حلال تره. حالا زیر پر روز مجازی ترکیده. شرکتی که گوشی های تلفن را از خود شرکت سازنده اش هم ارزان تر می فروخت دفتر دستکش را جمع کرده و شبانه متواری شده است. بادو هزارمیلیار تومان پول مردم. شرکتی که صفحه مجازی اش را وقتی ورق می زنی از باز یگر و مجری گرفته تا فوتبالیست و خواننده



شاعر و نویسنده حامد عسکری

می بینی و همه قربان صدقه شرکت رفته اند و یقینا هم پول تهلی گرفته اند. شرکت مزبور حتی صادق بوقی را هم دان یا شید و در کمپانی دعوتش کرد و یه روزی تنگ غروب آسمانش را، آنجا هم باز خوانی کرد و از ملت جواب عوعو گرفت. غول بره، علی بیرووو و از مهمانان عزیز این کمپانی بودند و خب چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. گوشی خوب داشتن حق هر آدمی است، اینکه سازو کار حکمرانی به شیوه ای است که ابتدا اثبات یک زیست معمولی در اینجا هزار چم و خم دارد هم یکی داستان است پر آب چشم. ولی خیلی واضح و روشن است که هیچ منطقی ندارد که تو از کارخانه گوشی را ارزان تر بفروشی آن هم نه یک قران دوزار چندین میلیون تومان تفاوت. آن سلبریتی پولش را گرفته و پول روی پولش آمده. آن صاحب شرکت هم الان دارد در هتلش آب پرتقالش را می نوشد. این وسط مردم بیچاره ای که به حرف چهره ها اعتماد کرده اند و پول

توصیفی از شرایط سیاسی اجتماعی آن دوران که به جزئیات زندان و سرگذشت هم بندی هایش اشاره می کرد. دو سال پس از آزادی بود که به فکر سازمان دهی اولین کنگره نویسندگان ایران افتاد و پس از آن در مرداد ۱۳۳۲ به برلین برگشت در حالی که ماندگارترین اثر کارنامه ادبی علوی با عنوان «چشمه هایش» به چاپ رسیده بود. این بار در دوران اقامت خود در آلمان، به حوزه پژوهش های ادبی و ترجمه آثار غریب استانی ورود کرد. کتاب «فرهنگ فارسی» را با همکاری هایریش یونگر به زبانی آلمانی نوشت و کتاب داستان «ایران مبارز» را به آلمانی تألیف کرد. او یک بار در بهار سال ۱۳۵۷ به ایران آمد و پس از انتشار چند اثر ادبی دیگر به آلمان برگشت و نهایتا در ۲۸ بهمن سال ۱۳۷۵ هنگامی که ۹۵ رزمستان از زندگی اش را دیده بود، چشم از جهان فرو بست و در همانجا به خاک سپرده شد. دو سال پس از درگذشت او آخرین رمانش با عنوان «روایت» در تهران به چاپ رسید. اثری که در جملات آغازین آن چنین توصیف شده بود: «هیچ گونه حادثه غریب و عجیبی در آن وجود ندارد. حکایت نیست، روایت است. سرگذشت نیست. این، تاریخچه دورانی است که از روی نواری دربارۀ رویدادهای زندگی انسانی رنج کشیده، نقل شده است.»



این رمان در سال ۱۳۳۰ با پرداخت به عواطف یک زن، در تلاش برای انعکاس وضعیت جامعه ایران در دوران رضاشاه بر بستر یک داستان مهیج و پرکشش است که به زبان های آلمانی، عربی و انگلیسی ترجمه شده است.

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی: صاحب امتیاز: شهرداری مشهد- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵ نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRRARANEWS.IR

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه ای

دمای هوای مشهد

۶۵٪

۱۳°

۲۰°

۱۱

ظهر

۵

صبح

۹

عصر

۴

شب

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۴۵:۳۳ نیمه شب شرعی: ۰۳:۰۳:۲۳ غروب آفتاب: ۱۷:۱۳:۴۴ اذان صبح فردا: ۰۴:۵۱:۳۴ اذان مغرب: ۱۷:۳۲:۲۴ طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۱۶:۱۳

کارتون شهر

بدون شرح...

مجید ادیبی

شوخى بی شوخى

آنچه یک کاندیدا باید بداند!

کامل زنگ ریاضی. از عوض کردن ناظم مدرسه تا عوض کردن وزیر آموزش و پرورش. از برداشتن مراقبان امتحانی سر امتحانات نهایی تا تقلیل سؤال های چهارگزینه ای تنها به دو گزینه. از آوردن چمن مصنوعی فوتبال به حیاط مدرسه که البته مدرسه مان حیاطش در حد زمین والیبال بود تا برداشتن مأموران آبخوری و اجازه به دانش آموزان که با دست آب بخورند. این سخنان باعث دست و هورا بود ولی باعث اخذ آرا نبود. افسوس و صد افسوس که دانش آموزان متوجه واقعی نبودن تبلیغاتم شدند و با رأی به کاندیداهای دیگر باعث شدند من از راهیایی به شورای مدرسه باز بمانم.

● نکته سوم، اینکه زیاد هم صادق نباشیم. من شعاری می دادم کاندیدایی از جنس خود شما دانش آموزان هشتم چون بدون تقلب مدت یک ماه هر روز خوراکی آن روزم را به یک کدام از هم کلاسی هایم می دادم تا بعد از یک ماه تمام هم کلاسی هایم را نمک گیر کرده باشم ولی آخر سر حتی به اندازه همان نیمکت خودمان هم رأی نیاوردم.

● نکته دوم، اینکه سعی نکنید وعده ای بدهید که جذاب باشد ولی عملی نشود. من هر سال وعده های جذابی می دادم، از دو برابر کردن زنگ ورزش بگیرد تا حذف

● نکته اول، اینکه با شام و ناهار دادن نمی شود رأی جمع کرد. من خودم اولین شما دانش آموزان هشتم چون بدون تقلب مدت یک ماه هر روز خوراکی آن روزم را به یک کدام از هم کلاسی هایم می دادم تا بعد از یک ماه تمام هم کلاسی هایم را نمک گیر کرده باشم ولی آخر سر حتی به اندازه همان نیمکت خودمان هم رأی نیاوردم.

● نکته سوم، اینکه زیاد هم صادق نباشیم. من شعاری می دادم کاندیدایی از جنس خود شما دانش آموزان هشتم چون بدون تقلب مدت یک ماه هر روز خوراکی آن روزم را به یک کدام از هم کلاسی هایم می دادم تا بعد از یک ماه تمام هم کلاسی هایم را نمک گیر کرده باشم ولی آخر سر حتی به اندازه همان نیمکت خودمان هم رأی نیاوردم.



عکس ثبت شده در دوره مظفرالدین شاه قاجار

مغازه ای که اجاره آن براساس اجاره های متوسط محلی باشد. اصلا آنچه در این میان به چشم می خورد، باور آن زمان نگارندگان نظام نامه مبنی بر ارتباط میان مالکیت و حق مشارکت سیاسی بود. با همه خامی و نواقص اولین مجلس ملی در نیمه مهر ۱۲۸۵ رسما کار خود را آغاز کرد. دو سال بعد محمدعلی قاجار با همکاری روس ها تن این نهال جوان را با به نوبت بستن مجلس زخمی کرد، اما مجلس مشروطه نطفه عطف و ایجاد نطفه مردم سالاری در آینده ایران بود.

تا مشارکت کنند. در اولین انتخابات که در ۲۵ شهریور ۱۲۸۵ برگزار شد شش گروه حق رأی داشتند، شاهزادگان قاجار، اعیان و اشراف، علما و طلاب، ملاکان و فلاحان، تجار و اصناف. نمایندگان منتخب علاوه بر داشتن معروفیت محلی، باید باسواد می بوده و حداقل سی و حداکثر هفتاد سال می داشتند. طبق نظام نامه یکی از شرایط برای ملاکان و زارعان (یا فلاحان)، داشتن ملکی با ارزش بالای هزار تومان و برای تجار دارا بودن حجره و تجارت معین بود و اصناف باید از اهل صنف می بودند و دارای

روایت یک قاب

انتخابات در سکوی نخست

عکس را، عکاس خانه دربار مظفری از جلو ورودی عمارت بهارستان ثبت کرده است. آدم های خیره شده به دوربین جمعی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی همراه با مردم عصر قاجار هستند که تازه با پدیده انتخابات روبه رو شده اند. پیش از این عکاسی در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه تأثیر بسزایی گذاشته بود. در ایام جنبش مشروطه خواهی، تصویری پر حاشیه از موسیو ژوزف نوز وزیر گمرک وقت ایران منتشر و جرعه های انقلاب مشروطه را به آتش فراگیر تبدیل کرد؛ همچنین پس از آن بود که عکس هایی که از سران جنبش در تبریز و تهران به ثبت رسیده بود به سرعت تکثیر و انتشار می یافت و بین مردم دست به دست می شد، این گونه اولین تأثیر از ظرفیت بصری در سرعت بخشی به یک رویداد مهم در ایران اتفاق افتاد و به نوعی می توان گفت پایه های اولیه فتوژورنالیسم در ایران شکل گرفت. شاید مهم ترین دستاورد مشروطه تشکیل شورای ملی و تصویب قانون اساسی مشروطه بود. اتفاقی که منجر به برگزاری اولین انتخابات ایران شد.

عکس، نگاه خیره و متعجب مردمانی است که خیلی هایشان هنوز نمی دانند که مشروطه دقیقا یعنی چه؟ اما از اتفاقات پیش آمده، سردر طاق نصرت بسته شده و تابلو نصب شده در پشت چلچراغ های درخشان که روی آن درج شده است «مجلس شورای ملی ایران» متوجه هستند که در میانه یک تغییر بزرگ تاریخی قرار گرفته اند. بسیاری از آن ها تماشاگر اولین انتخابات بودند